



سخنی کوتاه درباره

## کتاب سرالعالمین و کشف ما فی الدارین

نوشته علیرضا ذکاوتی فراگزلو

درباره کتاب سرالعالمین و کشف ما فی الدارین<sup>۱</sup> اکنون نظریه غالب بر این است که انتساب آن را به محمد غزالی رد می‌کنند.<sup>۲</sup> اما در گذشته صاحب‌نظرانی بوده‌اند و هنوز اینجا و آنجا کسانی هستند که این کتاب را نوشته غزالی می‌دانند.<sup>۳</sup> پیداست که بحث بر سر نسخه چاپی این کتاب است؛ احتمال دارد که غزالی کتابی بدین نام داشته که بر این نسخه چاپی کلاً یا بعضاً منطبق نبوده است. آنچه مسأله را حساسیت می‌بخشد اعتقاد نویسنده کتاب سرالعالمین است به تشیع، و اگر کتاب را به نام غزالی جعل کرده باشند، به همین جهت بوده است که وی را در آخر عمر پشیمان از لجاج در تسنن وانمود کنند.

مرحوم جلال همائی از کسانی است که انتساب این کتاب را به غزالی به طور قاطع رد می‌کند: «مسلم است که کتاب *سرالعالمین* را عمداً به نام غزالی ساخته و شهرت داده‌اند به مقاصدی از قبیل اینکه وی را طرفدار باطنیه و شیعه قلمداد کنند یا نوشته‌های او را به جعل خرافات و اعتقاد داشتن به موهومات بی اعتبار سازند. در مقاله چهارم این کتاب تصریح به خلافت بلافصل علی (ع) و غضب دیگران کرده و حدیث غدیر خم را بر این دعوی دلیلی قاطع شمرده است. گروهی از مؤلفان شیعه با استناد به همین کتاب تشیع غزالی را ثابت کرده و چنین استنباط نمودند که از مذهب سنت و جماعت برگشت و شیعه خالص گردید». سپس مرحوم همائی به بعضی تناقضات که در این کتاب هست اشاره می‌نماید.<sup>۲</sup>

در اوایل این کتاب می‌خوانیم: «اول من استنسخه و قرأه علی بالمدرسه النظامیه سرأ من الناس فی التوبة الثانية بعد رجوعی من السفر، رجل من ارض المغرب یقال له محمد بن تومرت من اهل سلمیه...» (ص ۹). این ظاهرأ همان محمد بن تومرت (۴۸۵-۵۲۴) متمهدی و بنیانگذار دولت «موحدین» است. با توجه به نکاتی که در توطئه‌گری سیاسی در این کتاب آمده است، اگر اصل قضیه راست باشد، می‌شود این کتاب را محرک و الهامبخش ابن تومرت در دعوی وی انگاشت. برای نمونه این قطعه را ملاحظه کنید:

«... فقال (بعض المتصوفه)... سأجرب نفسي فی طلب المملكة و كان فيه آله من علم و ادب و كان محلاً قابلاً للملك فوثب للفراشین فخدم معهم و فشا امره فی السیره الحمیده، ثم مات مهتار هم [= مهتر دار هم] فصار مكانه، ثم عبث بالدیوان حتی انتقل الی مكان رئیسهم، فلما انتشر شکره و داع خبره و ذكره، قبض الوزير ورتب مكانه فساس الرعیة و اظهر العدل و غلق ابواب الظلم و استراح الناس من ثقل ما كانوا قیه، حتی مات الملك فتصور [در اصل: فتصور] مكانه و تزوج بابنته» (ص ۵۱).

يك آدم مستعد که مایه‌ای هم از علم و ادب دارد وارد خدمت فراشی دربار می‌شود. سپس رفته رفته مهتر دار وزیر [یا مهتر فراشان] می‌گردد. آنگاه به دیوان راه می‌یابد و رئیس دیوان می‌شود و در این مقام چنان از خود مردمداری نشان می‌دهد که شاه وزیر را بازداشت می‌نماید و این را به جایش می‌گمارد. در اینجاست که کاردانی و دادگری قهرمان ما ظاهر می‌شود. لذا پس از فوت شاه، با دختر شاه ازدواج می‌کند و بر تحت شاهی می‌نشیند. این داستانی است نمونه‌وار که در تاریخ اسلام و ایران هم نظایر دارد. در کتاب *سرالعالمین* صریحاً با تجویز ماکیاولیسم نیز مواجه می‌شویم: رستم و شهریار دیلمی با هم معارضه دارند و هر دو معاصر سلیمان‌اند. سلیمان آن دورا به جنگ می‌اندازد (ص ۳۲) سپس بر هر دو حمله برده زنانشان

را اسیر می سازد و در اختیار رهگذران و رزمندگان قرار می دهد: «... فقتل رستم و قبض علی شهریار و امر السیف علی فتنین... فجعل النساء علی ما قیل قحاباً للمارة و للمبارزه...» (ص ۴۱). بعید است يك مسلمان و شیعه چنین نسبتی به سلیمان [که به نص قرآن پیغمبر است] بدهد.<sup>۵</sup>

در این کتاب مطالب خرافی هم هست و یکی از دلایلی که مرحوم همائی برای رد انتساب آن به غزالی می آورد همین است: «این کتاب مطالبی را جمع به چمن گیری و تهودیات و عزایم و کیمیا و سیمیا و طلسمات و خواص اشجار و نباتات دارد که هرگز از نویسندگان احیاء العلوم و المتقدمین الضلال و تهاافت الفلاسفه نتواند بود». باید گفت در احیاء العلوم کراماتی به بعضی از زهاد و صوفیه نسبت داده شده که دست کمی از این مرهومات ندارد و در زمان غزالی «علوم غریبه» را از جمله دانشها محسوب می داشته اند.

در این کتاب کلمه «عشق» به معنایی عرفانی به کار رفته (ص ۱۴۸ و ۱۶۷) و نیز به کلمه «شاهد» آنچنان که در ادبیات فارسی استعمال می شود بر می خوریم: «فهذه الطائفة الالهية... ليسوا كالطائفة المشغولة بالعلوم والشهوات و صرفوا همومهم الى القیل و القال ففاتهم المعاملات... اولئك تمسكوا بالواحد الشاهد و هولاء انصبوا الى محبة الشاهد» (ص ۱۷۴). این دو فقره نشان می دهد که نویسنده ایرانی عربی نویس بوده است. همچنین است کلمه «شاوش» (= چاوش، ص ۱۶۴) و «چله» (= اربعین، ص ۱۷۲).

کاربرد کلمه «قدم» در معنای مستراح نیز از مستحدثات است و با عربی کهنه و فصیح تناسب ندارد: «... ثم آداب دخول القدم، تقدم الرجل اليسرى في الدخول و اليمنى في الخروج» (ص ۸۴).

نقل دو دلیل از دلایل اباحیه نیز جالب است، یکی نقلی که به آیه هوالذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً (بقره، ۲۹) و اینکه بنای اصلی بر حالت طبیعی بوده نه تحلیل و تحریم، تا اینکه انبیاء تحلیل و تحریم آورده اند و دیگر دلیل عقلی که خطاب رسل با موجودین (یعنی معاصرانشان) بوده نه با کسانی که آن زمان نبوده اند، زیرا معدوم مورد خطاب قرار نمی گیرد (ص ۴۹ و ۵۰). این دو نکته افزون بر چیزهایی است که در «رد اباحیه» محمد غزالی آمده است.<sup>۶</sup> در این کتاب فقره ای هم از ابوحنیان توحیدی در تجویز نغمه سرایی آمده است و اینکه شتر به شوق حُدی خوانی بیابانها را طی می کند (ص ۱۷۲). جالب توجه است که مرحوم همائی به نقل از سبکی آورده است که غزالی در تصوف از روش ابوحنیان توحیدی پیروی می کرده است.

یادداشتها

۱. سرالعالمین و کشف ما فی الدارین. تألیف حجة الاسلام ابی حامد الفزالی، النجف الأشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
۲. فهرست آثار جایی غزالی، کامران فانی، معارف ویژه نامه غزالی، آذر - اسفند ۶۳، ص ۲۱۷.
۳. عبدالرحمن بدوی سرالعالمین را از غزالی می‌داند و می‌گوید در فاصله ۵۰۳ تا ۵۰۵ نوشته است. ملامحسن فیض نیز بر آن بوده است که غزالی در آخر عمر به تشیع گرویده و به سرالعالمین استناد کرده (رک: عبدالکریم سروش، «جامه تهنیت بر تن احیاء»، مجله فرهنگ، بهار و پاییز ۱۳۶۸، ص ۴ و ۹۶.
۴. غزالی نامه، چاپ دوم، ص ۲۷۱.
۵. و نیز رک: ص ۱۴-۱۳.
۶. رک: «کتاب یذکر فیہ حماقة اهل الاباحه» از تصانیف غزالی چاپ شده در مجموعه زمينه ايرانشناسی، به کوشش چنگیز نهلوان - وحید نوشیروانی و نیز کیمیای سعادت، چاپ خدیو جم، ج ۱، ص ۷۰-۶۵ / ج ۲، ص ۴۸ و ۲۲۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی